



بررسی الگوی تاریخ نویسی شبه قاره ی هند در سده ی میانه

رحما بردبار

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

چکیده

تاریخ نگاری در هند، بسیار دیرتر از سایر ممالیک اسلامی آغاز شد؛ ویژگی اصلی تاریخ نگاری سنتی در هند تأثیرپذیری فراوان آن از باورهای کلامی و دینی است. به همین دلیل تاریخ نگاری اسلامی در هند را معطوف به باورها دانسته اند، نه معطوف به حقیقت که عدم عنایت به جریانات کلی تاریخی است. نخستین تاریخ های فارسی از قرن هفتم با تشکیل حکومت های اسلامی در شمال هند و اندکی پس از آن در جنوب هند به نگارش درآمد. یکی از مسائل مورد علاقه ی آنان توجه به تاریخ نگاری فارسی بود. در طول این دوره که به تاریخ هند میانه معروف گشته است نوشته های تاریخی عموماً مشتمل بر تاریخ های سلسله ای، منطقه ای و زندگی نامه ها بود؛ و ناکامی در شناخت این آثار با توجه به سوابق دینی، اجتماعی و فرهنگی پدید آورندگان این آثار موجب عدم توفیق در شناخت روش ها، قالب های بیانی و ... نزد صاحبان آثار و به ارائه ی تصویری ناقص و مخدوش از آن دوران منجر شد. آنچه را که می توان تاریخ نگاری شبه قاره ی هند نامید اساساً متأثر از تاریخ نگاری ایرانی و زبان فارسی بود که قرن ها در این سرزمین زبان فرهنگ و ادب به شمار می رفت. به دلیل بارز بودن نقش زبان فارسی در نگارش تاریخ نگاری هند و تأثیرپذیر بودن این نوع تاریخ نگاری از دیدگاه های تاریخ نگاری ایرانی به ویژه از نظر سبک نگارش و شیوه های تدوین، موجب گشته به بررسی این ویژگی ها و علل تأثیرگذاری تاریخ نگاری ایرانی به تاریخ نگاری هندی پرداخته شود. وجه غالب در تاریخ نگاری هند اسلامی، سیطره ی زبان فارسی و دیدگاه های تاریخ نگارانه ی ایرانی بر آن است. به نوعی که ساختار، سبک، نوع، شیوه و حتی نگرش تاریخ نویسی ایرانی به وضوح در آثار مورخان هند قابل مشاهده است. این پژوهش در پی آن است که به بررسی تاریخ نگاری هند در سده میانه پرداخته و تأثیراتی که زبان فارسی در این شبه قاره داشته را مورد ارزیابی قرار دهد

کلید واژه: شبه قاره هند، تاریخ نویسی، سده میانه